

# بیگنا

شماره مسلسل ۲۴۵

سال بیست و یکم

اردیبهشت ماه ۱۳۴۷

شماره دوم

## یادی از «حقوق بشر»

کنفرانس جهانی حقوق بشر که در این ماه، در پایتخت کشور ما منعقد گردیده است، جای آن دارد که بار دیگر همه کسانی را که جز «خور و خواب و خشم و شهوت» مفهوم دیگری هم برای زندگی انسان قائل هستند، به تأمل وا دارد.

انعقاد چنین مجمعی در ایران که کشور گرم و سرد چشیده‌ای است و یکی از انسانی‌ترین و دنیائی‌ترین فرهنگ‌ها را به جهان عرضه کرده، حاکی از حسن انتخاب پرمعنائی است، و از آنجا که بشر هیچ‌گاه از امیدوار بودن خسته نمیشود، باید امیدوار باشیم که این واقعه بتواند قدم جدی‌ای در راه خروج «حقوق بشر» از بن‌بست کنونیش بردارد.

دنیای امروز، دنیائی است گرانبار از تناقض. درحالی که انسان در زمینه علم و فن پیشرفت‌های معجزه‌آسا کرده، از جهت «آدمیت آدمی» به یکی از سیاه‌ترین

دورانهایش باز گشته . آنقدر نمونه‌های روشن از قساوت و دورویی و نابکاری و خودخواهی بشر متجدد در برابر ما هست ، که در اینجا برای توضیح مطلب محتاج به ذکر دلیل یا نمونه‌ای نیستیم . تنها بارقه‌ امیدي که باقی میماند این است که بشریت ، منبع مرموز و عظیمی است ، مانند دریا ، پیوسته در حال نوشدن و جنبش و دگرگونی و موج بر موج افکنندن ، و هرگز ، حتی در عین ظلمت‌آزرائیدن و زایاندن باز نمیماند .

مفهوم حقوق بشر در دنیا ، کهنسال‌تر از آن است که بتوان آن را منتسب به تمدن خاصی یا دوره خاصی کرد . همه مذاهب ، همه کتب بزرگ حکمت و ادب از آن دم زده‌اند . در همین ادبیات و عرفان خود ما هزاران کلام بدیع در دعوت به برابری و برادری و نوع دوستی و ستایش آزادگی و محبت و پرهیز از جنگ و تعصب ، به بیان آورده شده است .

قدم تازه‌ای که در مغرب زمین ، در اواخر قرن هجدهم برداشته شد این بود که حقوق بشر را تحت اصولی معین و مشخص کرد و سازمانهای سیاسی کشور را طوری بنیان نهاد که بتوانند صیانت آن را تأمین کنند . برای این منظور اول از همه آمدند و گفتند که حقّ حاکمیت با مردم است ، و چون اعمال مستقیم آن ممکن نیست ، آنان این حق را از طریق نمایندگان که آزادانه انتخاب میکنند ، بکار خواهند برد ، بعد ، حقّ آزادبودن را عنوان کردند و گفتند که هر فرد باید تا جایی که آزادیش به آزادی دیگران لطمه نزده است ، آزاد بماند .

این فکر و اصول از نظریه حقوق فطری سرچشمه گرفت که بعنوان سنگر و پناهگاهی در برابر خودسری و استبداد حکام قرون وسطی ابداع گردیده بود . حقوق فطری میگفت ، انسان برای آنکه بتواند زندگی انسانی داشته باشد ، ناگزیر باید از حدّ اقلّ بعضی حقوق برخوردار بماند و اگر این حقوق اصلی از او سلب گردد ، زندگی او تا سرحدّ زندگی حیوان تنزل خواهد کرد . قرن هجدهم امتیاز دیگری که داشت این بود که حقوق انسان را از مذهب جدا کرد و بشر را من حیث بشر ، شایسته داشتن حقوق اولیه دانست . این حقوق در اعلامیه استقلال

امریکا که باید آن را نخستین سند در باره حقوق بشر دانست، اینطور برشمرده شده: «حق حیات، حق آزادی، حق آزادی بیان، و حق جستجوی خوشبختی»<sup>۱</sup>. در اعلامیه حقوق بشر فرانسه که سه سال بعد از اعلامیه استقلال آمریکا تدوین گردید، این حقوق: «حق آزادی، حق مالکیت، حق امنیت و حق مقاومت در برابر ستم» اعلام گردید<sup>۲</sup>.

حقوق بشر بر مبنای اعلامیه فرانسه، در قرن نوزدهم، در کشورهای صنعتی کم و بیش به کار بسته شد، اما نه در آمریکا توانست از تبعیض نژادی مانع گردد، و نه در اروپا، کمترین راهی بسوی سرزمین‌های مستعمره بکشد. اروپا برای حفظ استیلای سیاسی و اقتصادی خود، حقوق بشر را در باره سایر ساکنان زمین نادیده گرفت، چنانکه گفتم دو نوع بشر در دنیا خلق شده بود: اروپائی و غیر اروپائی، و دسته اول به خود حق می‌داد که دسته دوم را بصورت نیمه برده بنگرد. شومی این طرز فکر، سرانجام دامن اروپا را گرفت و باعث شد که این قاره، کانون دو جنگ از هولناک‌ترین جنگ‌های دنیا گردد و خشک و تر و بی گناه و با گناه در آتش آن بسوزند.

پس از خاتمه جنگ دوم، حقوق بشر از نو عنوان شد. آثار جنگ در اروپا و آمریکا و تحولاتی که بر اثر آن در سایر سرزمین‌ها ایجاد شده بود، سران کشورهای فاتح را بر آن داشت تا بار دیگر به یاد حقوق انسان بیفتند، و بدینگونه

۱- اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۸۶ میلادی بدست جفرسن نوشته شد، و نمایندگان سیزده ایالت آمریکا با امضاء آن، استقلال ورهائی کشور خود را از استعمار انگلستان اعلام کردند.

۲- اعلامیه حقوق بشر فرانسه در سال ۱۷۸۹، از طرف مجلس مؤسسان فرانسه تصویب گردید. این اعلامیه که دارای هفده اصل و یک مقدمه است، مهم‌ترین سند در باره حقوق بشر است، و می‌توان گفت که منشاء و الهام بخش قوانین اساسی دنیا قرار گرفته است. در این سند معظم از آزادی و برابری بشر و حقوق طبیعی و انتقال ناپذیر او، و حق حاکمیت ملت‌ها و حکومت قانون و منع توقیف غیرقانونی افراد و حرمت آزادی عقیده و اجتماعات و مذهب و بیان، و حق مردم در آگاهی بردخل و خرج کشور، یاد شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب گردید، تا حد زیادی از اعلامیه حقوق بشر فرانسه الهام گرفته است. قانون اساسی ما نیز در متمم خود (فصل مربوط به حقوق ملت ایران) اصول کلی آن را در خود گنجانده است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب رسید و اکثر دولت‌های عضو، پای‌بندی خود را به آن اعلام کردند.

در مقدمه این اعلامیه چنین آمده :

نظر به اینکه احترام به حیثیت همه افراد خانواده بنی آدم، و شناخت حقوق برابر و انکارناپذیر آنها، مبنای آزادی و عدالت و صلح در جهان است، نظر به اینکه انکار یا خوارشمردن حقوق بشر، منتج به اعمال وحشیانه‌ای شده است که وجدان بشریت را معذب کرده، و نیز چون استقرار دنیائی که در آن همه افراد بشر آزادی بیان و اندیشه داشته باشند و از قید وحشت و مذلت آزاد بمانند، بلندترین آرزوی عامه مردم شناخته شده،

نظر به اینکه حفظ حقوق بشر، از طریق يك نظام قانون، ضرورت اصلی دارد، تا مردم ناگزیر نشوند که برای مقابله با ستم و شقاوت، آخرین چاره را در عصیان بجویند،

نظر به اینکه ملل عضو سازمان ملل متحد، در منشور خود، از نو اعتقاد خویش را به حقوق اساسی بشر، و حیثیت و ارزش ذاتی مرد و زن اعلام کرده‌اند و مصمم‌اند که پیشرفت اجتماعی و برقراری بهترین امکانات زندگی همراه با آزادی را، تسهیل و تشویق کنند،

نظر به اینکه دولت‌های عضو، متعهد شده‌اند که با همکاری سازمان ملل متحد، حرمت واقعی و جهانگیر حقوق و آزادیهای اساسی را تضمین کنند، نظر به اینکه ادراك مشترك این حقوق و آزادیها، ضامن اجرای کامل این تعهد است،

نظر به اینکه فراهم کردن زمینه برای بسط روابط دوستانه بین ملت‌ها، ضرورت دارد، ...

و پس از این مقدمه، طی سی اصل، تمام حقوق و آزادیهای که رعایت آنها، برای حفظ حیثیت انسانی و آرامش و سلامت دنیا، لازم تشخیص داده شده، برشمرده شده است.

اکنون سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر با شکست روبرو شده است؟ جواب روشن است. کسانی که اجرای حقوق بشر را مغایر با منافع و امیال خود می‌دانسته‌اند، به انواع طرق در صدد مسخ یا پامال کردن آن بر آمده‌اند، و چون این عده همه وسایل مادی و معنوی را در اختیار داشته‌اند، با آسانی توانسته‌اند که در منظور خود از ناآگاهی و پراکندگی مردم استفاده کنند.

حقوق بشر، نه از طریق حرف و کلام، بلکه از جانب عمل به این روز افتاده است، مشکل و تراژدی دنیای امروز از فاصله بین ظاهر و باطن و حرف و عمل سرچشمه می‌گیرد. سازمانهای سیاسی که بر اساس دموکراسی و حقوق مردم می‌بایست پی‌ریزی کردند، بظاهر پدید آمده‌اند، ولی از معنا و جوهر و ماده حیاتی خود خالی نگه داشته شده‌اند.

از افریقای جنوبی و رودزیا که بگذریم (گرچه آنها هم روش خود را بنحوی توجیه می‌کنند) گمان نمی‌کنم هیچ زمامداری، هیچ فرد مؤثری در دنیای امروز باشد که به صراحت بگوید باید آزادی را از بین برد، عدالت را نابود کرد، بین سفید و سیاه و دارا و ندار و زن و مرد، تبعیض قائل شد، یا قانون را بنفع اقلیتی وضع و اجرا کرد. لیکن همه اینها در مرحله حرف مانده است. اگر اینان در ادعاهای خود کمی صداقت می‌داشتند، دنیا در این مرداب جنگ و نفاق و نکبت غوطه نمی‌زد.

امروز تعداد زیادی کشور در دنیا هست که با گورستان هستند، یا غلغلستان. در هر نقطه‌ای از دنیا که مردم در انتخاب حکومت خود دست نداشته باشند. یا بنحوی از انحاء به او اعتقاد نورزند، نوعی مبارزه پنهان یا آشکار بین مردم و دستگاه حکومت هست. دفاعی که حکومت‌ها در برابر این غرش و جوشش یا بغض یافته‌اند، زور و تبلیغ است؛ به یک دست تازیانه دارند و به دست دیگر شهر فرنگ، تا با تازیانه او را بترسانند و با شهر فرنگ سرش را گرم کنند. بدبختی این است که همه اعمال ضد حقوق، در زیر پوشش آراسته سازمانهای سیاسی منطبق با اصول

حقوق بشر، فعل و انفعال می‌یابد .

برای آنکه نخستین قدم در راه احیاء حقوق بشر برداشته شود و موضوع از این صورت ریا آمیز و مسخره بیرون آید ، باید به نکات بدیهی ذیل توجه کرد :

۱- اول از همه ، باید به ریشه‌های درد پی برد و صمیمانه در صدد علاجش برآمد . درد اول ، درد اقتصادی است . بیش از نصف مردم دنیا گرسنه‌اند و ایجاد هماهنگی و تفاهم دردنیائی که بین فقیر و غنی يك چنین فاصله وحشت آوری است ، امکان پذیر نمی‌باشد . این امر دو جنبه دارد ، یکی بین‌المللی و دیگری داخلی . از نظر بین‌المللی ، کشورهای دنیا به دو دسته فقیر و غنی تقسیم شده‌اند . کسی این توقع را ندارد که ملت‌های غنی بیایند و قسمتی از ثروت خود را به ملت‌های فقیر بدهند . ولی کاملاً مشروع و معقول است که از کشورهای ثروتمند صنعتی خواسته شود که اگر ادعای تمدن و اعتقادی به حقوق بشر دارند ، لاقلاً از استثمار مستقیم و غیر مستقیم سرزمین‌های فقیر دست بردارند و در داد و ستد و رابطه اقتصادی با آنها ، روش منصفانه‌تری در پیش گیرند . اما کشورهای فقیر باید در داخل خود قدم‌های قاطع برای ایجاد نظم اقتصادی عادلانه‌تری بردارند ، تا فاصله میان دارا و ندار کوتاهتر گردد .

منظور از نظم جدید اقتصادی آن نیست که يك طبقه پول‌اندوز تازه بدوران رسیده ، جانشین طبقه ثروتمند قدیم بشود ، مثلاً مقاطعه‌کار جای ملاکرا بگیرد و تولیدکننده حریص ، جای تاجر رباخوار را . منظور این است که از تراکم ثروت در دست عده‌ای معدود و انحصارها جلوگیری گردد ، و همه مردم کم و بیش بر حسب استعداد خود ، در برخورداري از مواهب مملکت ، شریک شوند .

درد دوم ، درد نادانی است . البته نادانی با بیسوادی ملازمه دارد ، اما نباید در این اشتباه ماند که هر کس قادر به خواندن و نوشتن شد ، از جهل بیرون می‌آید . سواد ، وسیله است نه غایت ، زمانی سودمند واقع می‌شود که چشم مردم را به روی جنبه‌های شریف زندگی بگشاید . و گرنه ، اگر بیسوادها باسواد شوند ، برای آنکه مطالب سگسی و شرح جنایات و اوراق تبلیغاتی راست و دروغ به خوردشان

داده شود ، و وسیله تازهای برای برافروختن هواهای آنها در دستشان قرار گیرد ، بی شک زیان سواد بیشتر از نفعش خواهد شد . این قابل انکار نیست که برای آنکه مردم روش زندگی درست را بیاموزند و مصلحت فردی و ملی خود را تشخیص دهند ، باید سواد کسب کنند ، ولی این را هم نباید فراموش کرد که سواد تیغ دو دم است .

درد سوم را باید در بیماری عدالت اجتماعی جست . بشر امروز ، فرقی با گذشتگان آن است که حالت تسلیم و رضا و توکل را ترك گفته ، و خود را سزاوار داشتن حقوقی می داند . در رأس همه آنچه او می خواهد ، عدالت قرار دارد . عدالت ، بزبان ساده ، یعنی به هر کس هر چه مستحق آن است دادن ، و این استحقاق را از روی معیار و اصولی سنجیدن .

در همین دنیای امروز ما ، حتماً لازم نیست که کسی رنگ پوستش سیاه باشد تا مورد ظلم و تبعیض قرار گیرد ! تبعیض هم نژاد نسبت به هم نژاد بهیچ وجه کمتر از تبعیض سفیدان نسبت به سیاهان نیست . این قلب حقیقت و فریبکاری است اگر بخواهیم تبعیض را در روزگار خود به رابطه بین سفید و سیاه محدود کنیم .

اگر در کشوری ، در تعیین سر نوشت مملکت ، مشروط به داشتن روش و فکر خاصی گردید ، و با هر کس که خارج از این روش و فکر خاص بود ، معامله محجور و مطرود شد ، این می شود تبعیض . هر جا انحصار پیدا شد ، چه در اقتصاد و چه در سیاست تبعیض و بی عدالتی هم همراهش هست . هر دسته ای که ادعا کند فقط ما می - فهمیم و دیگران نمی فهمند ، فقط ما حق فرمانروائی داریم و دیگران محکوم به اطاعت گردند ، فقط ما حق حرف زدن داریم و دیگران باید صم بکم بمانند ، و این ادعای خود را با زور بر کرسی بنشانند مرتکب تبعیض شده است ، نظیر همان تبعیضی که در آفریقای جنوبی و رودزیا و انگولا ، در مورد سیاهان به کار برده می - شود . قول پر معنائی به بزرگمهر حکیم نسبت داده شده است که گفت « همه چیز را همگان دانند » .

سومین نکته آن است که باید به ملت ها در برابر دولت ها وسیله دفاع و

دادخواهی داد. حقوق بشر از جانب چه کسی باید مراعات شود؟ از جانب دستگاهی که قدرت عالی کشور در دست اوست و این حکومت است. بنابراین اگر فقط نمایندگان حکومت ها دور هم بنشینند و بخواهند راه حلی برای جلوگیری از تجاوز احتمالی خود بیابند، باید آنها را دارای حسن نیت خارق العاده تصور کرد تا بتوان امیدی به نتیجه کار بست.

موضوع تأمین حقوق بشر، واقعاً خطرتر و حیاتی‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوان از دولت‌ها انتظار داشت، که ولو با حسن نیت، به تنهایی بتوانند آن را برآورده کنند. این امر محتاج همکاری خود مردم، همکاری همه افراد با فرهنگ و آزاده درسراسر جهان است. از این رو، من تصویری کنم که ایجاد یک «مجمع جهانی هواداری از حقوق بشر»، بدون وابستگی دولتی، مرکب از متفکران نیک اندیش همه کشورها، قدم مؤثری در این راه می‌تواند باشد باین معنی که نخست در هر کشور، یک «انجمن ملی» تشکیل بشود و سپس نمایندگان آنها در یک «مجمع جهانی» جمع شوند و برای اجرای «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و تکمیل و تطابق آن با زمان با سازمان ملل متحد همکاری و چاره‌ای اندیشی کنند.

کشور ما با سابقه و سرمایه فرهنگی عمیق و انسان‌ای که دارد، می‌تواند در این راه پیشقدم شود. این امر در مرحله اول، مستلزم تشکیل هیئتی از افراد بااهمیت است که به وظیفه انسانی خود آگاه هستند و آماده‌اند تا صمیمانه در راه تحقق حقوق بشر قدم بردارند.

ما امیدواریم که همه صاحب نظران با علاقمندی به این موضوع عطف توجه کنند، و هر پیشنهاد یا نظریه‌ای در این زمینه داشتند برای نشر بفرستند. این بس نیست که حقوقی برای افراد یک کشور شناخته گردد، باید خود مردم نیز نشان دهند که نسبت به حقوق خود آگاه هستند و قدر آن را می‌دانند، و این بر عهده افراد روشن بین و دل آگاه و معتقد به اصول است که در این راه میبایست و ترجمان فکر و احساس جامعه خود گردند.

ترقی واقعی در یک کشور، تنها محدود به ایجاد تحول در امور مادی نمی‌تواند



باشد. تأمین رشد معنوی يك قوم، ایجاد هماهنگی و حسن تفاهم و اعتماد بین فرمانروا و فرمانبر، حفظ حیثیت انسانی از راه احترام به قانون و اصول، از پایه های اولیّه است که ترقی و سلامت يك قوم بر آنها بنا نهاده می شود، و این میسر نیست مگر از طریق احترام و اعتقاد به حقوق ذاتی بشر. احترام و اعتقاد هم بین دولت و ملت متقابل است، اگر از يك سو نباشد، از سوی دیگر هم نخواهد بود. عدم توجه به این اصل اساسی، موجب انهدام بنیّه معنوی و اخلاقی و ایجاد بی تعادلی و کسینختگی در جامعه خواهد شد، بنحوی که جبران و ترمیمش به این آسانها میسر نباشد، حتی در این صورت پیشرفت واقعی مادی نیز امکان ناپذیر خواهد بود.

چون هنوز کنفرانس تهران کار خود را پایان نداده، ما از نتیجه کسارش بی خبریم، ولی اگر نتوانسته باشد در راه احیای حقوق صدها میلیون مردمی که در سراسر دنیا رنج می کشند و تحقیر می شوند، قدمی بردارد، دلیل تازه ای به دست خواهد داد از بحران عمیقی که دنیای کنونی در آن غوطه وراست.

اردیبهشت ۱۳۴۷

محمد علی اسلامی ندوشن

پژوهشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی





کنفرانس حقوق بشر - طهران  
به ریاست والاحضرت اشرف پهلوی  
اردی بهشت ماه ۱۳۴۷  
جناب عبدالرحمن پژواک نماینده افغانستان  
در هنگام سخنرانی (زبان انگلیسی)